

مکتب و نظام اقتصادی اسلام

• سید حسین میر معزی

دیدگاه‌های دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی می‌پردازد.

بخش چهارم و پایانی کتاب به تبیین نهادهای نظام اقتصادی اسلام و کیفیت ارتباط آنها می‌پردازد. در این بخش ابتدا نهادها به دو گروه دولتی و غیر دولتی تقسیم می‌شوند و سپس نهادهای دولتی بر اساس مسؤولیتها و وظائف دولت اسلامی و نیز امکانات و اختیارات آن به نهادهای غیراجرایی (نهاد سیاستگذاری، نهاد برنامه‌ریزی، نهاد قانون‌گذاری و نهاد نظارت) و نهادهای اجرایی (نهاد سرمایه‌گذاری، نهاد کمک‌های بلاعوض و نهاد اموال و درآمدهای دولتی تقسیم می‌شود. نهادهای اجرایی بر اساس سیاستها و برنامه‌های دولت در حدود قوانین ثابت و متغیر فعالیت می‌نمایند.

مؤلف محترم در بخش نهادهای غیردولتی، پس از مروری کوتاه بر وظائف و حقوق اشخاص در اسلام، گروههای اقتصادی مردم را به سه دسته ناتوانان، توانمندان فقیر و توانمندان غنی تقسیم می‌نماید. همچنین با استفاده از عناوین معاملات در فقه اسلام، انواع روابط اقتصادی مردم را در سه رابطه تبادل، مشارکت و ایثار طبقه‌بندی می‌نماید. سپس با مقایسه گروههای مردم و روابط سه‌گانه اقتصادی و نیز عقود که در فقه اسلام برای ایجاد آن روابط تشریح شده است، نهادهای غیردولتی را به صورت زیر معرفی می‌نماید:

الف) نهادهای تولیدی: نهاد بنگاه‌های منفرد اقتصادی، نهاد بنگاه‌های مشترک اقتصادی.

ب) نهادهای غیرتولیدی: نهاد بنگاه‌های کمک معوض، نهاد بنگاه‌های کمک بلاعوض و نهاد بازار (کالا و خدمات، سرمایه، کار).

در هر یک از نهادهای دولتی و غیر دولتی مؤلف محترم به شرح چگونگی ارتباط بین نهادهای مزبور پرداخته و با استفاده از نمودار، این ارتباطات را به تصویر می‌کشد و در پایان نیز، ارتباط نهادهای دولتی با نهادهای غیردولتی را بیان می‌کند.

زمان «ساز و کار» نامیده می‌شود و ساز و کار به تغییر شرایط تغییر می‌نماید، ولی نظام همواره ثابت است. علوم اجتماعی که به تحلیل و تبیین رفتارها و پدیده‌های اجتماعی و پیش‌بینی درباره آنها می‌پردازد، در این نظریه جایگاه ویژه‌ای دارد. دستاوردهای علوم اجتماعی در طراحی سازوکار و ارائه روش‌های کارآیی پیاده کردن آن و نیز کنترل کارکرد آن، به کار می‌رود.

بدین ترتیب استنباط عناصر جهان شمول دینی بر عهده فقیهان و طراحی ساز و کار بر عهده عالمان علوم اجتماعی با نظارت فقیهان و کنترل کارکرد آن بر عهده عالمان علوم اجتماعی است. مؤلف پس از آن به تبیین روش مطالعه اسلام بر اساس این نظریه در حوزه‌های مختلف از جمله اقتصاد می‌پردازد و هر یک از فلسفه اقتصادی، مکتب، نظام و حقوق اقتصاد اسلام، ساز و کار و علم اقتصاد را تعریف کرده و زمینه را برای ورود به بحث‌های آتی آماده می‌سازد.

در بخش دوم به تبیین اهداف اقتصادی اسلام و توسعه یافتگی اقتصادی از دیدگاه اسلام می‌پردازد. ایشان پس از آنکه هدف غائی دین را اعتلای معنوی انسان در ساحت علم و عمل معرفی می‌کند، با استفاده از آیات و روایات دو هدف اصلی و دو هدف فرعی اقتصاد اسلامی را معرفی می‌نماید.

اهداف اصلی عبارتند از:

۱- عدالت اقتصادی: رفاه عمومی همراهِ با تعدیل ثروت.

۲- قدرت اقتصادی حکومت اسلامی.

رشد و استقلال اهداف تبعی هستند، یعنی مقدمات لازم جهت دستیابی به اهداف اصلی اند.

در بخش سوم مبانی مکتبی اقتصاد اسلامی تبیین می‌شود. مبانی اقتصادی، قوانین کلیدی است که به عنوان اصل مسلم در حوزه اقتصاد پذیرفته شده است. مؤلف در این بخش با استفاده از آیات و روایات دیدگاه اسلام را درباره پنج مبنا (ارزش و مالیت، مالکیت، آزادی اقتصادی، جایگاه دولت در اقتصاد و توزیع ثروتهای طبیعی و درآمدها) بیان کرده و به مناسبت، به نقد

دین اسلام نظامی جامع در تربیت انسان از گهواره تا گور است که اعتلای معنوی انسان هدف غائی آن می‌باشد و مشتمل بر مجموعه عقاید، مبانی و احکامی است که راه‌های دستیابی به آن هدف متعالی هستند. اسلام در زمینه حیات اقتصادی نیز مجموعه‌ای هماهنگ از عقائد و مبانی و دستورالعملهای رفتاری را جهت دستیابی به اهداف مورد نظر خود در این حوزه ارائه کرده است، ولی لازم است در طرحی سامان یافته و قالبی نوین مورد مطالعه قرار گیرد و به جوامع بشری عرضه شود.

علی‌رغم تلاش‌های فراوان اندیشمندان اسلامی در جهت تبیین اهداف و مبانی نظام اقتصادی اسلام هنوز تا روشن شدن همه ابعاد اقتصاد اسلامی راه زیادی در پیش داریم و بی‌تردید بدون یک طرح مطالعاتی فراگیر پیمودن این راه میسر نیست.

کتاب مکتب و نظام اقتصادی اسلام، که حاصل مطالعه، تفکر و تلاش پی‌گیر حجة الاسلام آقای هادوی تهرانی می‌باشد، بر اساس «نظریه اندیشه مدون اسلام» به تبیین ابعاد جدیدی از اقتصاد اسلامی پرداخته و گام مؤثری در این راه برمی‌دارد.

کتاب مشتمل بر چهار بخش است. مؤلف در بخش اول به تبیین نظریه اندیشه مدون (نظام‌مند) در اسلام می‌پردازد و چهارچوبی منطقی و مستحکم برای مطالعه دین اسلام به عنوان یک نظام عام اداره جوامع انسانی، به دست می‌دهد. در این نظریه عناصر دینی در هر حوزه (سیاست، اقتصاد، تربیت و...) به دو دسته جهان شمول و موقعیتی تقسیم نموده و عناصر جهان شمول در هر حوزه را در چهار مقوله فلسفه، مکتب، نظام و حقوق مندرج می‌نماید. مقولات چهارگانه که جزء ثوابت اسلام شمرده شده به صورت منطقی با هم مرتبط می‌باشند.

در این نظریه نظام به عنوان مجموعه‌ای هماهنگ از الگوهای تثبیت شده روابط بین افراد و سازمانها تعریف شده است. نظام به این معنی در مقام تحقق خارجی به تناسب شرایط موقعیتی چهره خاصی به خود می‌گیرد. در این نظریه صورت تحقق یافته نظام در هر

نوآوریهای کتاب

۱- مطالعه مکتب و نظام اقتصادی اسلام براساس نظریه‌ای بسامان و جامع - نظریه اندیشه مدون در اسلام - کاری بدیع و ارزشمند است. افزون بر این نظریه اندیشه مدون نیز با این ترکیب بی سابقه است گرچه غالب عناصر آن در کلمات مرحوم شهید صدر، شهید مطهری و بهشتی نیز یافته می شود.

۲- بخش چهارم این کتاب تماماً نوآوری است و قدمی فراتر از کتبی است که تاکنون درباره اقتصاد اسلامی نوشته شده است. شهید بزرگوار مرحوم آیت الله صدر به دلیل آنکه معتقد بودند؛ نظامات اجتماعی اسلام در طول زمان تغییر می یابند و آنچه ثابت و جهان شمول است مذهب اقتصادی آن است، وارد این بحث نشده اند. دیگران نیز از ایشان تبعیت کرده اند. مؤلف محترم این کتاب با تفکیک بین مفهوم نظام و ساز و کار در نظریه اندیشه مدون اسلام، و متغیر دانستن ساز و کار و ثابت شمردن نظام، زمینه های نظری لازم برای ورود به این بحث را فراهم آورده و به صورت مفضل به آن پرداخته اند.

نقدها

گرچه این کتاب ارزشمند از نقاط قوت فراوانی برخوردار است، ولی برخی ضعفها نیز در آن به چشم می خورد که عبارتند از:

۱- براساس نظریه اندیشه مدون در اسلام، فلسفه اقتصادی زیربنای مکتب اقتصادی است. بنابراین سزاوار بود که ابتدا فلسفه اقتصادی اسلام معرفی شود، تا زمینه استفاده از استدالات منطقی برای تبیین مکتب اقتصادی (اهداف و مبانی) بیشتر فراهم گردد.

۲- در تبیین اهداف و مبانی از آیات به خوبی استفاده شده، ولی روایات کمتر مورد استناد قرار گرفته است. این در حالی است که دلالت روایات در بسیاری موارد واضح تر از آیات می باشد. تأکید بیش از حد بر استفاده مطالب از آیات از قوت استدلالها کاسته است.

۳- مؤلف محترم مبانی اقتصادی اسلام را در پنج امر که پیشتر گفتیم، برشمرده است، ولی هیچ استدلالی نکرده اند که چرا تنها این پنج امر را ذکر کرده اند؟ آیا مبانی منحصر در این پنج امر است؟ برای نمونه حاکمیت مصرف کننده از مبانی نظام اقتصاد سرمایه داری است. آیا در اقتصاد اسلامی نیز این مبنا پذیرفته می شود؟

آیا نگرش اسلام به نقش، وظائف و هزینه های فرصت پول - که به اختلاف این نگرش ساختار نظامها متفاوت می شود - نمی تواند جزء مبانی شمرده شود؟

۴- مؤلف محترم نهاد را «الگوی تثبیت شده ای از روابط افراد، سازمانها و عناصر دخیل در یک زمینه» تعریف می نماید و یکی از ویژگی های آن را جهان شمول بودن آن برمی شمارد. این تعریف به دلیل روشن نبودن مقصود مؤلف از کلمه سازمان با ابهام روبروست. اگر مقصود مؤسسات فیزیکی موجود در خارج است، در این صورت با توجه به این که این مؤسسات در طی زمان تغییر می نمایند، جهان شمول بودن روابط بین سازمانها چگونه تصور می شود.

افزون بر این مؤلف محترم، الگوی تثبیت شده از روابط اقتصادی را از عناصر نظام دانسته اند، ولی به الگوی تثبیت شده از رفتارها (مصرف، تولید، سرمایه گذاری و...) که بیان کننده نوع رابطه بین افراد یا سازمانها نیستند، بلکه روشنگر نوع رفتار فرد یا سازمان با اموال خود می باشند، هیچ اشاره ای ننموده اند.

۵- در بخش چهارم روش استنباط نهادهای نظام و روابط بین آنها روشن نیست. از این رو خواننده نمی تواند اطمینان یابد که آنچه در این کتاب به عنوان نظام اقتصادی اسلام ترسیم گشته، جزء ثوابت اسلام و عناصر جهان شمول آن می باشد.

۶- گرچه هر یک از اهداف و مبانی و نظام اقتصادی در این کتاب تبیین می شود، ولی ارتباط این مطالب آنگونه که در نظریه اندیشه مدون اسلام در بخش اول توضیح داده شد، بیان نشده است. مناسب بود در فصل پنجم توضیح داده می شد که چگونه نظام اقتصادی اسلام با نهادها و روابط تبیین شده آن، بر مبانی توضیح داده شده در فصل سوم استوار است و چگونه این نظام تحقق بخش اهداف تبیین شده در فصل دوم است؟

بی تردید، هر تحقیق بدیع و ارزشمندی خالی از نواقص نیست و نقد آن نه تنها از ارزش آن نمی کاهد، بلکه راه را برای ادامه تحقیق می گشاید.

